

بخش نخست **شروین طاهری**، واژه «اوکرایسن» در ادبیات اسلاوی شرقی به معنای زمین لیمبز یا همان سرزمین سرسراهی است. شاید مهم‌ترین کاری که اوکراینی‌ها باید برای استقلالشان انجام دهند تغییر همین نام باستانی اما غیر مستقل کشورشان باشد. عنوان اوکراین به همه اسلاواها یادآوری می‌کند که این سرزمین هیچگاه در طول تاریخ استقلال نداشته مگر در دوره‌ای کوتاه در بدو تأسیس دولت کی‌یف توسط روس‌ها در حدود ۱۱۰۰ سال پیش. ناصر نوبری آخرین سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتحاد جماهیر شوروی، مناسب‌ترین گزینه‌ای بود که می‌توانستیم برای تحلیل آنچه بحران اوکراین را به شکل امروز در آورده است، سراغش برویم. این دیپلمات سابقه‌دار ایرانی کارنامه برپاری در وزارت خارجه دارد. او جز دوران قدرت در مسکو در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰، رئیس مرکز راهبردی وزارت امور خارجه در دوره اصلاحات، مشاور امور استراتژیک وزیر امور خارجه، موسس و اولین رئیس دفتر امور سخنگویی وزارت امور خارجه و پیشنهاددهنده گماشتن یک خانم برای سخنگویی دستگاه دیپلماسی ایران و اتفاق‌عرف سخنگوی فعلی، سرکار خانم الفخم به این مجموعه نیز بوده است. سمت‌های اخیر نوبری شامل مدیریت اطلاعات و مطبوعات و مدیر کلی روابط عمومی و انتشارات وزارت امور خارجه است. همچنین خارج از وزارت خارجه نیز او استاد دانشگاه در گرایش روابط بین‌الملل، سردبیر اطلاعات هفتگی و مشاور بین‌الملل وزارت بازرگانی بوده است.

■ بحران اوکراین تبدیل به بحران جهانی شده است. آیا روسیه که مورد تحریم همه‌جانبه غرب قرار گرفته، در واکنش سعی نمی‌کند به همراه چین، کشورهای آمریکای لاتین و برخی اعضای «بریکز» در مقابل آمریکا و اروپا قطب‌بندی کند، چ‌را که آنها تن به این تحریم دیوانه‌وار نمی‌دهند؟

حتی خود ایران؛ الان ما تحریم هستیم، روسیه هم تحریم شده، پس دیگر تحریم برای ما و آنها معنی پیدا نمی‌کند و یک بلوک جدید به‌وجود می‌آید. در حالی که آمریکا نیازمند روسیه است که در ۱۰۰ کنترارش بايستند که از ما امتیاز هسته‌ای بگیرند. حالا تورشور را بکنید روسیه خودش سر میز مذاکره بیاید طرف تحریم، یعنی طرف ایران.

به همین دلیل معتقدم آنچه در اوکراین و کریمه اتفاق افتاد برای ما موهبتی الهی است. تاریخ نشان می‌دهد هر وقت ابرقدرت‌ها مشغول دعوا یا یکدیگر بوده‌اند مثل مقطع انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، بهترین فرصت برای ما است تا خودمان را تثبیت کنیم.

■ برخلاف اراده همه اعضای شورای امنیت سازمان ملل جز روسیه، شبهه‌چیزه کریمه به شکل کامله‌دموکراتیک از اوکراین جدا شده و به روسیه ملحق شد. فکر می‌کنید این مقدمه جنگ جهانی جدید باشد یا یک نقطه عطف؟

شما سوال آخر را همین اول پرسیدید! ما برای اینکه به جواب این سوال برسیم، باید خیلی راه بروم. پس اجازه دهید ریشه‌ای شروع کنیم چون درباره بحران اوکراین، مباحث زیادی در سطح مطرح‌شده و من می‌خواهم به عقب بروم تا به جواب نهایی برسیم. ماجرا از فروپاشی شوروی شروع شد. با فروپاشی این ابرقدرت یکسری کشورها در عرصه بین‌المللی متولد شدند که تا قبل از آن به‌صورت ۱۵ جمهوری در قالب اتحاد جماهیر شوروی بودند و کنترل روابط خارجی این جمهوری‌ها دست مسکو بود. این کشورها عموماً دست‌ساز مسکو بودند. اگر اوکراین را با کشورهای مثل ایران مقایسه کنیم، ایران کشوری است که در تاریخ ریشه دارد اما اوکراین چنین نیست. اوکراین و دیگر کشورهایه که اتحاد شوروی درست کرد، محصول تفرحات دوران تزارها بود که با ترک‌تازی‌شان در سرزمین‌های اطراف، از جمله خود ایران، مناطقی را تسخیر می‌کردند و به قلمروی امپراتوری روسیه منضم می‌کردند.

پس از ظهور شوروی کمونیستی، آنچه به‌عنوان استان‌های امپراتوری شناخته می‌شد را تبدیل به جمهوری کردند. کمونیست‌ها به‌واسطه تفرحات خلق می‌خواستند بگویند در ملیت‌های گوناگون به ارث رسیده از تزارها سیطره نداشتند. از جمله همان مناطقی که از خاک‌ما (طبق معاهدات ننگین ترک‌مانچای و گلستان) جدا کردند.

بدین ترتیب شوروی براساس تئوری‌های مارکسیستی قلمروی خود را پیکربندی تازه‌ای کرد و در واقع کشورسازی کرد. ۱۵ جمهوری براساس ملیت‌های گوناگون در این قلمرو ساخته شدند

و به هر کدام خصیصه‌های یک جمهوری شامل رئیس‌جمهور و پارلمان را دادند. ما ممکن است آنها را تحت عنوان استان بشناسیم اما خودشان در قالب کشور تعریف‌شان کردند. نقشه به‌جا مانده از شوروی هم نقشه‌ای دست‌ساز بوده و کشورهایی بدون سابقه و قلمرو تاریخی یا شناسنامه و روشن پدید آمدند.

■ **نمونه‌اش همین جمهوری آذربایجان!**

همین‌طور است، نقشه کشور آذربایجان یک نقشه بدلی است و با این نقشه کشوری به نام آذربایجان در طول تاریخ نداشتیم.

همین‌طور گرجستان، اوکراین و سایرین.

این کشورهای دست‌ساز با انواع و اقسام مشکلات خاص خودشان باقی ماندند. مثلا یک بخش ایران را به اسم جمهوری آذربایجان تکه کردند، بخش‌ی از آذری‌ها این طرف آمدند و بخش دیگر آن طرف، مشابه همین مساله را در مورد ترکمنستان و ترکمن‌های خودمان داریم. اینها با سقوط شوروی حالا ناگهان تبدیل به کشورهای واقعی می‌شوند.

پدیده‌ای جدید که شاید هیچ‌گاه در تاریخ مشابهش را نداشتیم یک‌که امپراتوری فروپاشیده شود و طوری فروپاشی‌اش را برنامہ‌ریزی کرده باشد که ۱۵ کشور دست‌ساز غیرطبیعی از دل آن بیرون بیاید.

■ **البته این مساله در خاورمیانه هم وجود دارد.**

ولی اینجا حادتر است. آنچه در هنگام فروپاشی شوروی اتفاق افتاد باز یک پله از کشورسازی‌های استعماری در خاورمیانه جلوتر بود. حتی می‌توانیم بگوییم یک تفاوت اساسی میان تولد کشورها در خاورمیانه با جمهوری‌های شوروی سابق وجود داشت. یک زمان هست که جنجال و شورش و ملیت‌های مختلف شروع می‌شود و بحران شیوع پیدا می‌کند تا اینکه امپراتوری فرومی‌یاشد و ملت‌های مستقل از داخل آن

بحران اوکراین موهبت الهی است



ناصر نوبری

اوضاع را بر ما سخت خواهد کرد. هنوز هم استراتژی کلان ایران از جهان چندقطبی حمایت می‌کند. پس ما علاقه‌ای به فروپاشی شوروی نداشتیم. اگرچه از اصلاحات که شاید زمینه همین فروپاشی را فراهم می‌کرد حمایت می‌کردیم.

■ **چالش میان روس‌ها و اوکراینی‌ها به نظر بسیار قدیمی‌تر از دوران پساکومینسب است.** تاریخ به ما می‌گوید مرکز نخستین پادشاهی اسلاواهای ارتدوکس در کی‌یف بود نه مسکو. روس‌ها اقلیت حاکم در این پادشاهی بودند ولی در اصل از نگاه اسلاواها، وایکینگ‌ها سوئدی و خارجی به حساب می‌آمدند. بعد هنگام حمله مغول‌ها که کی‌یف را با خاک یکسان کردند، حکومت مسکو نقش مزدور تاتارها را بازی کرد. در نتیجه اوکراینی‌ها خود را اسلاواهایی اصیل‌تر از روس‌ها تصور می‌کنند و در عین حال خود را به همان اندازه آنها میراث‌دار تاریخ روسیه بزرگ می‌دانند. با این حساب آیا شعار صدمیت با روس‌ها که توسط ملی‌گرایان تندروی اوکراین با شبه‌نازی‌ها مطرح می‌شود، یک ریشه تاریخی ندارد؟

به نکته خوبی اشاره کردید که ما را در واکاوی شکاف روسیه و اوکراین به عقب می‌برد. اسلاواها در حرکت خود به سمت شرق، کی‌یف را بنیان گذاشتند اما پیدایی روسیه متفاوت از پیدایی نخستین حکومت کی‌یف بوده است. چرا که روسیه وقتی به شکل روسیه مقتدر امروزی درآمد که اسلاواها دشت‌های بی‌انتهای پیش روی‌شان تا سیبری و شرق آسیا را زیر پا گذاشتند و با اقوام زرد و مغول و آسیایی همسایه شدند و از آنها قوتی گرفتند که اروپایی‌ها فاقدش بودند. پیدایی امپراتوری روسیه از جنگ با مغول‌ها و تاتارها در

استپ‌های آسیای ناشأ می‌گیرد که به روس‌ها قدرت داد مقابل اروپا قدیم‌گرا کنند. درست است که ظاهراً شروع امپراتوری از کی‌یف بود ولی مسکو جایگاهی متفاوت پیدا کرد و فقط هووی تاریخی کی‌یف نیست چون امروز پایتخت کشوری به نام روسیه است حال آنکه ما در تاریخ چیزی به نام کشور اوکراین نداشتیم.

■ **دست‌کم در هزار سال گذشته که چنین بوده و استپ رود دن یا همان اوکراین به معنای «سرزمین مرزی»، همواره تحت قلمروی وایکینگ‌ها، مغول‌ها، بلغارها، لهستانی‌ها، یهودی‌ها و در این دو سده قرن آخر هم روس‌های تزاری و شوروی بوده است.** ایبن دقیقاً موبد دست‌ساز و ساختگی بودن کشوری به نام اوکراین است. تناقض امروز اوکراین هم از این سرچشمه می‌گیرد که اوکراینی‌ها هنوز گاهی خود را جزو روسیه می‌پندارند و گاهی چنان احساسات ناسیونالیستی‌شان گل می‌کند که روس‌ها را نفی می‌کنند و خود را اصیل‌تر می‌شمارند. این احساس تناقض برای من و شماست که در ایران زندگی می‌کنیم و تا ۲۵۰۰ سال عقبه‌مان را ایرانی می‌دانیم قابل درک نیست ولی کسی که در اوکراین زندگی می‌کند خود را در سردرگمی میان مسکو و اروپا می‌بیند. غیر از تاتارها و ژرمن‌ها که در اقلیت هستند نمی‌ از مردم این کشور جدید خود را اوکراینی یا حتی اروپایی می‌دانند و ۴۰-۳۰ درصدی هم خود را روس می‌دانند. هر دو طرف هم متعصب هستند.

■ **اما این نسبت در شبه‌جزیره کریمه صدق نمی‌کند.**

این اتفاق این اتهامات در بحث‌های جدی ژورنالیستی آن موقع مطرح می‌شد. مثلا خرده می‌گرفتند که پلتسین خیلی با آمریکایی‌ها ملاقات می‌کند. یا روزنامه‌های چاپ مسکو پر بود از انگ به اینها که شما آمریکایی هستید و می‌خواهید مملکت را به غرب بفروشید. اما آنها هم در پاسخ به تاریخ روسیه اشاره می‌کردند که قبل از الحاق ملت‌های اقماری کجا بود و حالا کجا؟! آن روز تئوری فروپاشی، خائنه‌ها محسوب نمی‌شد و این دیدگاه را تبلیغ می‌کرد که ملت‌های گرسنه حاشیه‌ای، غل و زنجیری بر پای پیشرفت روس‌ها هستند. در این میان نکته‌ای که تا امروز به آن توجه نشده، این است که چیزی به اسم استقلال طلبی در بطن فروپاشی شوروی نبود بلکه استقلال‌دهی بود که از مسکو شروع شد. اولین جمهوری که اطلاعیه استقلال صادر کرد و گفت دیگر جناح جزو اتحاد شوروی نیست نیز جمهوری روسیه بود و متعاقبا استقلال از مسکو به ۱۴ جمهوری دیگر تحمیل شد.

کشورهای تازه استقلال‌یافته، استقلال‌شان در بدو امر درون‌زای نبود.

■ **یعنی مسکو به همین راحتی از جمهوری‌های اقماری‌اش سرفرنگ کرد؟** نه؛ ابتدا افق دیدگاه حامیان تندروی «پروسترویکا»، استعمار این جمهوری‌ها توسط روسیه بود. استراتژی آنها این بود که روس‌ها باید مثل غربی‌ها یا کشورهای فقیر رفتار کنند. می‌گفتند چرا باید خودمان را با آنها یکی کنیم؟ چرا مثلا در بیسکک پایتخت قریزستان این انتظار را باوجود آورده‌ایم که بایسد از همان امکاناتی برخوردار باشند که در مسکو هست؟

چرا برویم برای هر شهر درفتاده‌ای که جمعیتش به یک‌میلیون رسیده مترو بکشیم؟ اینجا از الزاماتی بود که سوسیالیسم شوروی می‌آورد. عقیده تندروها این بود که از ابتدا تشکیل اتحاد شوروی اشتباه بوده و باید این ملت‌های حاشیه‌ای را به حال خود رها کرد تا مثل جهان‌سومی‌ها زندگی کنند و بعد به ماروس‌ها) وابسته شوند. در عین حال معتقد بودند روسیه باید به لحاظ امنیتی آنها را در تیول خود نگه دارد تا از آنها بهره‌کشی کند.

■ **آن دوران که شما سفیر جمهوری اسلامی ایران در شوروی بودید، نظام ما ترجیح می‌داد شوروی فروپاشد یا اینکه صرفاً کمونیستی نباشد؟** ما در همان زمان دچار یک تناقض در این رابطه بودیم که آیا از فروپاشی شوروی استقبال کنیم یا نه؟ پیام امام(ره) به گورباچف نشان داد ما از برچیده شدن کمونیسم استقبال می‌کردیم. در واقع رهبری ما از اصلاحات به سبک گورباچف در ساختار شوروی حمایت می‌کرد اما تضعیف شوروی را به صلاح خود نمی‌دانستیم. ما کشوری بودیم در مواجهه با آمریکا، پس دولت نداشتیم. رقیب اصلی آمریکا تضعیف خود فکرم می‌کردیم تبدیل جهان دوقطبی به تک‌قطبی

چرا برویم برای هر شهر درفتاده‌ای که جمعیتش به یک‌میلیون رسیده مترو بکشیم؟ اینجا از الزاماتی بود که سوسیالیسم شوروی می‌آورد. عقیده تندروها این بود که از ابتدا تشکیل اتحاد شوروی اشتباه بوده و باید این ملت‌های حاشیه‌ای را به حال خود رها کرد تا مثل جهان‌سومی‌ها زندگی کنند و بعد به ماروس‌ها) وابسته شوند. در عین حال معتقد بودند روسیه باید به لحاظ امنیتی آنها را در تیول خود نگه دارد تا از آنها بهره‌کشی کند.

■ **آن دوران که شما سفیر جمهوری اسلامی ایران در شوروی بودید، نظام ما ترجیح می‌داد شوروی فروپاشد یا اینکه صرفاً کمونیستی نباشد؟** ما در همان زمان دچار یک تناقض در این رابطه بودیم که آیا از فروپاشی شوروی استقبال کنیم یا نه؟ پیام امام(ره) به گورباچف نشان داد ما از برچیده شدن کمونیسم استقبال می‌کردیم. در واقع رهبری ما از اصلاحات به سبک گورباچف در ساختار شوروی حمایت می‌کرد اما تضعیف شوروی را به صلاح خود نمی‌دانستیم. ما کشوری بودیم در مواجهه با آمریکا، پس دولت نداشتیم. رقیب اصلی آمریکا تضعیف خود فکرم می‌کردیم تبدیل جهان دوقطبی به تک‌قطبی

چون اساس وابستگی را تکنولوژیک می‌دانستند. همین

بحران اوکراین موهبت الهی است

برای همین دیدیم که انقلاب اسلامی خیلی باعظمت چنین مسائلی را هضم کرد و این قابل قیاس با تلاطم اوکراین و بی‌ریشگی جریاناتی که از بیرون به آن تحمیل می‌شوند نیست. اوکراین زمین بازی شرق و غرب شده در حالی که ایران یک درخت تنومند ریشه‌دار است.

کسانی که با هر اتفاقی وضعیت ما را با انقلاب نازنجی اوکراین مقایسه می‌کنند، دارند انقلاب اسلامی را بی‌اعتبار می‌کنند. مگر حاکم انقلاب اسلامی خاتمی و احمدی‌نژاد بودند؟ مگر حکومت ما مثل یانو کوویچ دست‌نشانده روسیه بوده که وقتی شورشی با حمایت غرب بر ضدش می‌شود بگوییم انقلاب نازنجی است؟ اصلا مقایسه کردن ما با این جمهوری‌های شوروی سابق کسر شأن دارد.

■ **بعد از ۸۱ سال در اروپا یک جریان نازیتست بسیار شمیبه آنچه زمانی هیتلر را در آلمان روی کار آورد در اوکراین ظهور کرده.** تهدید نمایندگان مجلس توسط همتایان‌شان، به آتش کشیدن میدان استقلال و ساختمان‌های حکومتی مشابه آتش زدن رایشناگ و ایجاد جو از عاب توسط نازی‌های هیتلری به‌نظر می‌رسد. واقعا گروه‌های شبه‌نازی که اول از غرب اوکراین آمده بودند در کل کشور قدرت گرفته‌اند. انگار تاریخ دارد تکرار می‌شود.

وقتی فشار روس‌ها زیاد می‌شود عملا در تقابل، جریان سوپرناسیونالیست نازی را رشد می‌دهد. این نتیجه افزایش فشار خارجی روی جامعه اوکراین است.

■ **ولی می‌دانیم که آخرش نازیمز به جنگ جهانی کشید.**

وقتی یک کشوری با قلدری با کشور شما برخورد می‌کند آن کسانی که پیشتر مقابله با قلدری هستند هر برچمی هر چقدر هم افراطی بلند کنند خود به خود مورد توجه مردم قرار می‌گیرند. مگر خود هیتلر چطور در جامعه آلمان خواهان پیدا کرد؟ او می‌خواست ملیت آلمانی را بالا ببرد و الان هم ملیت اوکراینی زیر سؤال رفته چون روسیه، اوکراین را به حال خودش نخواهد گذاشت و آن را به این راحتی تقدیم غرب نمی‌کند.

اوکراین برای روسیه بسیار استراتژیک است چون حاالی است بین ناتو و مرزهای روسیه و از دست رفتن اوکراین مرزهای روسیه را بی‌ثباتی می‌کند. روسیه این خطر را احساس کرده که اگر اوکراین کاملاً غربی شود ابتدا ضوخه اتحادیه اروپایی می‌شود و بعد عضو ناتو، پوتین با خودش می‌گوید اگر من الان وا بدهم، ناتو تا مرز روسیه پیشروی می‌کند. ■ **هنری کیسینجیجر توصیه کرده بهتر است اوکراین عضو ناتو نشود.**

اینها را می‌گویند که مسکو را آرام کند اما پوتین را ته بازی را خوانده است. اول بازی

اوکراین نرم بود. بحث این بود که نازنجی‌ها پیروز انتخابات می‌شوند یا حامیان روس. اما غرب با صحنه‌سازی در خیابان‌های کی‌یف آن سیستم‌رای‌گیری قانونمند را عوض کرد. روسیه ناگهان متوجه شد آمریکا می‌خواهد مدل مصر را در اوکراین پیاده‌سازی کند و کرد. مرسى بعد از انقلاب قانونی انتخابات روی کار آمده بود ولی با ریختن مردم به خیابان، ارتشی کنترل اوضاع را به‌دست گرفت که خودش دست آمریکااست. اصلا دعواى روسیه و آمریکا در اوکراین این است که هر یک دیگری را متهم می‌کند علیه دموکراسی عمل کرده است. اما حرف پوتین درست است. او دارد به غرب می‌گوید شما قاعده بازی را به هم ریخته‌اید، من هم زمین بازی را عوض می‌کنم. او مدل بازی در سخت‌افزاری کرده است و آمریکایی‌ها دستش را نخونده بودند. آنها فکر می‌کردند روس‌ها تا آخر در مدل نرم‌افزاری می‌مانند و آرام آرام با نهادینه شدن نفوذ غرب در اوکراین می‌بازند و از زمین بازی بیرون می‌مانند. اما اینجای کار را نخونده بودند که اگر قاعده بازی را به هم بزنند، روس‌ها سخت‌افزاری عمل می‌کنند و می‌روند جنوب اوکراین را می‌گیرند یعنی کریمه‌ای که به عنوان واقعی استراتژیک است. حرف روسیه این است که می‌گوید اصلا کریمه مال ما بوده و در دوره شوروی بین خودمان دست به دست شده و در داخل تقسیم‌بندی‌های داخلی جزو اوکراین شده ولی اساسا مال خود ما بود. حالا اگر همه اوکراین سهم ما می‌ماند، باشد کریمه هم می‌تواند

سسر آن باشد و گرنه اگر قرار است اوکراین برود سمت غرب، کریمه را پس می‌توانست.

■ **خب، کریمه را که پس گرفتند، الان اما مساله شرق اوکراین بسیار حساس شده.** آیا روسیه شرق اوکراین را هم پس می‌گیرد؟ روسیه با بازی در شرق اوکراین دارد با زبان بی‌زبانی به طرف مقابلش، آمریکا می‌گوید که کریمه شروع بازی سخت‌افزاری ماست. اگر حاضر شدید در کی‌یف منافع ما را رعایت کنید در همین‌جا متوقف می‌شویم اما اگر بخواهید به غربی کر اوکراین ادامه دهید، کل شرق اوکراین را جدا می‌کنیم. به نظر من

در نشست اخیر ژنو در مسود اوکراین، لب مطلب این بوده که لااروف در گوش کری گفته است بیاید به توافق که ۲۱ فوریه گذشته است. زمان تولد یانو کوویچ کردید تن

بدهید که در این صورت دولت قبلی اوکراین مشروعیتش را دوباره به دست می‌آورد. البته

تقریبا محال است غرب‌گرایان اوکراین به چنین چیزی تن بدهند، پس گزینه بعدی روسیه این است که از کریمه می‌رود سرخ خارکف و دوتنسک و کل شرق اوکراین. اگر هم

آمریکایی‌ها به تهدیدها و تحریم‌های‌شان ادامه دهند به شما بگویم که روس‌ها به هیچ وجه گوش‌شان به این چیزها بدهکار نیست. آنها دارند با این کار به آمریکایی‌ها هشدار می‌دهند

که تا ته قضیه نرو ولی اگر بروی ما هم تا ته قضیه می‌رویم و این

■ **برای همین می‌شنویم کسانی مثل برژنفسکی که با رفتار روس‌ها آشنا هستند، به اوکراین دل نبسته‌اند و از همین حالا به جای چشم‌انداز شلوع کردن اطراف مسکو، بحث تغییر در خود مسکو را آغاز کرده‌اند.**

بله، دعوا کاملاً جدی است. چیزی که الان در ذهن پوتین می‌گردد این است: اگر من در کریمه کوتاه می‌آمدم، آمریکا می‌خواست از آنجا وارد قفقاز و ماورای قفقاز شود و به بلوای قومی در آنجا دامن بزند.

بنابراین اگر من همین حالا جلوی این قاتله را گرفتم که هیچ‌و گرنه اگر ولدیم، غرب تجزیه را تا عمق روسیه دنبال می‌کند. پس همانطور که با زور گرچی‌ها را سرچای‌شان نشاندیم، اینجا هم در اوکراین محکم می‌ایستیم. خلاصه اینکه آمریکا یقه روسیه را در اوکراین گرفته و روسیه هم متقابلا در کریمه و شرق اوکراین یقه آمریکا را گرفته و پیغام می‌فرستد 'هول کن تا اول کنیم' و گرنه روسیه کوتاہبیا نیست.